

## دکتر بهرام فره وشی



بهرام فره وشی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در شهر ارومیه به دنیا آمد. وی اصالتاً اصفهانی و فرزند علی محمد فره وشی ملقب به مترجم همایون است که از سرآمدان دانش و فرهنگ در زمان خود، مترجمی توانا و از پایه گذاران مدارس جدید در ایران بود. بهرام فره وشی تحصیلات مقدماتی را در سال ۱۳۲۳ در اصفهان به پایان برد و از دانشسرای عالی تهران در رشته زبان فرانسه لیسانس گرفت. پس از فراغت از تحصیل مدتی در دبیرستان های تهران به تدریس پرداخت و موسسه چاپ و انتشاراتی به نام آتشکده بنیان نهاد. در همین ایام بود که از نزدیک با ابراهیم پورداوود آشنا شد. او که در خانواده ای اهل فرهنگ و ایران دوست متولد شده بود، از همان کودکی با فرهنگ و زبان های کهن ایران آشنا شده و تالیفات پورداوود را خوانده بود. بهرام فره وشی در این ایام به کلاس های شبانه انجمن ایرانشناسی که ابراهیم پورداوود آن را بنا نهاده بود می رفت و از محضر او بهره می جست و زبان های کهن ایران را می آموخت. این کلاس ها و تشویق پورداوود او را در سال ۱۳۳۶ برای ادامه تحصیل در رشته مطالعات ایران باستان با توشه ای پر بار از دانش و تجربیاتی که در ایران کسب کرده بود، روانه فرانسه کرد. در فرانسه نیز این توفیق را یافت که در محضر استادان برجسته ای چون هانری کربن، بنونیست و دومناش باشد و با جدیتی تمام از همه امکانات علمی که برایش فراهم بود نهایت بهره را ببرد. وی در کلاس های تاریخ زبانشناسی و عرفان و دین مانوی در کلژدوفرانس شرکت می کرد و دوره ای نیز در دانشگاه برن

سوئیس در باره مطالعات مربوط به لهجه های ایرانی گذراند. استاد بهرام فره وشی رساله دوره دکتری خود را در باره کتاب ششم دینکرد و با راهنمایی دانشمند بنام آن زمان امیل بنونیست نوشت و با دستی پر و عشقی همچنان سرشار به ایران در سال ۱۳۴۱ به میهن بازگشت و از همان سال با سفارش استاد ابراهیم پورداوود به آموزش فرهنگ و زبان های باستانی ایران پرداخت. عمده اوقات تدریس این استاد برجسته در این ایام در گروه باستان شناسی سپری می شد و حتی پس از تشکیل گروه زبان شناسی و زبان های باستانی در دانشکده ادبیات در سال ۱۳۴۵ و پیوستن او به جمع هیات علمی گروه مذکور همچنان تا پایان خدمتش در دانشگاه تهران، این همکاری ادامه داشت، بطوری که نمی توان او را از تاریخ آموزش باستان شناسی در دانشگاه تهران، جدا کرد. تعدادی از ترجمه ها و تالیفات او هنوز همچنان در زمره منابع اصلی دروس باستان شناسی است و پیشکسوتان باستان شناسی ایران که هنوز در قیدحیاتند همواره از ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین و تاثیرگذار ترین اساتید خود یاد می کنند.

دکتر بهرام فره وشی علاوه خدمت در کسوت استادی، خدمات شایان توجهی به تاریخ و فرهنگ ایران زمین کرده است. وی بخش عمده ای از اوقات خود را به نشر آثار استاد خود ابراهیم پورداوود صرف کرد. حاصل این تلاش ها انتشار بخش دوم گات ها شامل یادداشت های پورداوود، یسنا و ویسپرد و جلد اول فرهنگ ایران باستان بود. او همچنین مدتی مدیریت بنگاه ترجمه و نشر کتاب و بعدها مدیریت چاپ و انتشارات دانشگاه تهران را به عهده داشت. از دیگر فعالیت های فرهنگی وی تهیه کنندگی برنامه فرهنگ ایران زمین در دهه پنجاه خورشیدی در تلویزیون ملی ایران بود که بینندگان و علاقمندان فراوانی داشت.

او در همه دوران زندگیش از نوشتن و به وجود آوردن آثار ارزنده غافل نشد. نخست از ترجمه شروع کرد. ترجمه های روبنسن کروزوئه، ترانه های شرقی، افسانه های الجزایری از جمله این آثارند. دکتر فره وشی کار ترجمه را بعدها نیز پی گرفت و ترجمه شیوا و ارزشمندی از دو جلد کتاب رمان گریشمن باستان شناس شهیر فرانسوی با عنوان هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی و پارت و ساسانی که از منابع اصلی دروس رشته باستان شناسی است، از جمله کارهای او است.

فره وشی در عرصه پژوهش و تالیف نیز از سرآمدان روزگار خود بود، در زمینه کارهای تخصصی وی از فرهنگ پهلوی در دو مجلد (فرهنگ پهلوی به فارسی و فارسی به پهلوی)، پژوهش درباره کتاب ششم دینکرد (که موضوع پایان نامه دکتری او بود)، ترجمه کارنامه اردشیر بابکان از پهلوی به فارسی، واژه نامه خوزی و

راهنمای گردآوری گویش‌ها و گردآوری یادداشت‌هایی که درباره در حدود صد و پنجاه لهجه ایرانی از جمله آثار ارزشمند او در زمینه مطالعات گویش‌شناسی است، می‌توان نام برد.

دکتر بهرام فره‌وشی پس از انقلاب اسلامی برغم بی‌مهری‌هایی که منجر به خانه نشین شدن او شد، همچنان به فعالیت‌های علمی و پژوهشی‌اش ادامه داد و آخرین تالیف ارزشمند خود به نام *ایرانویج* که شامل ۲۹ مقاله در باره ایران باستان است را در اسفند ۱۳۶۵ به چاپ رسانید. وی که شیفته ایران بود، اگر چه امکان رحل اقامت افکن در اروپا و آمریکا برایش فراهم بود، هرگز ایران را به قصد اقامت در کشور دیگری ترک نکرد. او در سال ۱۳۷۰ سخت بیمار شد و معالجات در آمریکا نیز ثمری نبخشید و سرانجام در روز جمعه هفتم خرداد سال ۱۳۷۱ جهان خاکی را بدرود گفت. بنا به وصیتش پیکرش را به ایران آوردند و در بهشت زهرا به خاک سپردند. یادش گرامی

بیست و چهار سال پس از درگذشت این عالم فرزانه در روز یکشنبه دوم آبان ماه سال ۱۳۹۵ مراسم بزرگداشتی در کانون زبان فارسی تحت عنوان شب بهرام فره‌وشی به همت بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی و مجله بخارا برپا شد که در طی این مراسم دکتر داریوش شایگان، دکتر ژاله آموزگار، دکتر کتایون مزداپور، دکتر زهره زرشناس، دکتر نادره نفیسی و همسر آن مرحوم دکتر هما گرامی به سخنرانی پرداختند و از سجایای اخلاقی و خدمات علمی و فرهنگی وی صحبت کردند.

در بخشی از سخنان دکتر ژاله آموزگار که سالها همکار وی بوده اند چنین آمده است:

"او در تمام مدت خدمت‌های صادقانه‌اش چه در کلاس‌های درس و چه در رأس مسئولیت‌های فرهنگی که داشت کوشید که عمق و جذابیت فرهنگ ایران را به همگان بشناساند. او دلباخته این سرزمین، این آب و خاک و این فرهنگ پربار بود و این علاقه تحسین‌برانگیزش به ایران، نخستین درسی بود که دانشجو از او می‌آموخت و به خاطر می‌سپرد.

استاد بهرام فره‌وشی تنها به کار تدریس و فرهنگ زبان‌های باستانی اکتفا نکرد، او مسئولیت‌های دیگری را نیز در این زمینه پذیرفت و به نحو ارزنده‌ای از عهده آنها برآمد. "



دکتر ژاله آموزگار در حال سخنرانی

در پایان خانم دکتر هما گرامی همسر دکتر بهرام فره‌وشی فرازهایی را از زندگی و فعالیت های همسرش بیان کرد و از برگزارکنندگان مراسم و نیز نهادها و کسانی که کمک کردند تا تعدادی از آثار و تالیفات استاد پس از مرگشان به چاپ برسد، تقدیر و تشکر کردند.



دکتر هما گرامی همسر شادروان دکتر بهرام فره‌وشی

پایان بخش این نشست شعری بود که هما گرامی در وصف بهرام فره‌وشی در بیست و چهارمین سالگردش سروده بود:

“من نمی دانم کجایی؟ هر کجایی با توام / در چه حالی گریایی یا نیایی با توام

باز هم با انتظار یاد مهمانی که نیست / سفره ای گسترده ام با شوربایی با توام

یادهایت گرد خانه میهمان هر شبم / چشم هایم بر در و تا درگشایی با توام  
عطر گیجی خانه را از یاد تو پر کرده است / در سکوت لحظه ها با هر نوایی با توام  
شور و حالی زیر و رویم می کند این روزها / در هوای روزهای آشنایی با توام  
عطر گل باران یادت وای غوغا می کند / در تمام راه این کوچه هوایی با توام  
در گذار قاصدک ها از تو می پرسم هنوز / پا به پا در انتظار رد پای از توام  
گیج و منگم یا به آوازی صدایم می کنی / زندگی را در طنین هم صدایی با توام  
هیچ می دانی که باشی یا نباشی با منی؟ / من نمی دانم کجایی هر کجایی با توام

**مآخذ**

دانشنامه دانش گستر(ج ۱۱)، ۱۳۸۹، زیرنظر: علی رامین، کامران فانی، محمدعلی سادات، تهران: موسسه علمی-  
فرهنگی دانش گستر، ذیل نام فره وشی

مجله بخارا، شماره ۱۱۵، آذر و دی ماه ۱۳۹۵، صص ۱۲۷-۲۰۳